# تاریخ پنهان آیهٔ چهل - شمارهٔ سی‌وسه

حزقیال شمارهٔ چهارده

Jeff Pippenger
2026-10-27

در باب‌های چهارم و پنجم کتاب پیدایش، نسب‌نامهٔ قائن در تقابل با نسب‌نامهٔ شیث قرار گرفته است.

## لَمَکِ نیک و لَمَکِ بد

این دو تبار نشان‌دهندهٔ تقابل میان هلاک‌شدگان و نجات‌یافتگان‌اند و برخی از نوادگان این دو تبار، «نمادهای نسلی» موازیِ این تبارهای متقابل را بازنمایی می‌کنند. قائن نمایندهٔ گروهی است که از گناه توبه نمی‌کنند و تنها بر حال خود اندوه می‌خورند.

> و گفت: «چه کرده‌ای؟ صدای خون برادرت از زمین به سوی من فریاد برمی‌آورد. و اکنون از زمینی که دهان خود را گشوده تا خونِ برادرت را از دست تو دریافت کند، ملعون شده‌ای؛ چون زمین را کشت کنی، از این پس دیگر قوّت خود را به تو نخواهد داد؛ در زمین فراری و سرگردان خواهی بود.» و قائن به خداوند گفت: «کیفر من بیش از آن است که بتوانم تحمل کنم. اینک امروز مرا از روی زمین رانده‌ای؛ و از روی تو پنهان خواهم بود؛ و در زمین فراری و سرگردان خواهم بود؛ و چنین خواهد شد که هر که مرا بیابد، مرا خواهد کشت.» و خداوند به او گفت: «از این رو، هر که قائن را بکشد، هفت‌چندان از او انتقام گرفته خواهد شد.» و خداوند نشانی بر قائن نهاد تا هر که او را بیابد، او را نکشد. و قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در سرزمین نود، در شرق عدن، ساکن شد. پیدایش ۴:۱۰–۱۶.

قائن نمایانگر گروهی از توبه‌نکردگان است که تنها به وضعیت اندوه‌بار خویش توجه دارند؛ وضعیتی که با سر باز زدن از تلاش برای انجام کار نیک، خود برای خویشتن به بار آورده‌اند.

> اما به قائن و هدیهٔ او التفات نکرد. و قائن سخت خشمگین شد و چهره‌اش درهم رفت. و خداوند به قائن گفت: «چرا خشمگینی و چرا چهره‌ات درهم رفته است؟ اگر نیکویی کنی، آیا پذیرفته نخواهی شد؟ و اگر نیکویی نکنی، گناه بر در کمین کرده است. و اشتیاق او به تو خواهد بود، و تو بر او فرمان خواهی راند.» پیدایش ۴:۵–۷.

## شش مرگ—سه آلفا و سه اُمگا

در مقالات پیشین، خنوخ را نماد فرشتهٔ اول، لَمَک را نماد فرشتهٔ دوم، متوشالح را فریاد نیمه‌شب و نوح را فرشتهٔ سوم معرفی کردیم. لَمَک از تبار شیث در هفتصد و هفتاد و هفت سالگی درگذشت، پنج سال پیش از طوفانی که متوشالح هنگام وقوع آن درگذشت. پنج سال پس از مرگ لَمَک، متوشالح نیز درگذشت؛ ازاین‌رو، مرگ آن دو پیش‌نمونهٔ مرگ همسر حزقیال است که یک و نیم سال (۱٫۵) پس از آن، مرگ اورشلیم، همسر بره، رخ داد.

> و من، یوحنا، شهر مقدس، اورشلیم جدید، را دیدم که از آسمان، از نزد خدا، فرود می‌آمد و همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد، آماده شده بود. مکاشفه ۲۱:۲.

مرگ‌های آلفاییِ همسر حزقیال و لمک که با مرگ‌های اُمگاییِ اورشلیم و متوشالح پیوند دارند، پیش‌نمونهٔ مرگ ژان پالایولوگوس بودند؛ مرگی که پنج سال پس از آن، مرگ کنستانتین یازدهم بر باروهای قسطنطنیه رخ داد. خط لمک پنج سال را مشخص می‌کند که در پایان آن، دوره‌ای هفت‌روزه

از مهاجرت حیوانات قرار دارد. خط روم شرقی نمایانگر پنج سال و نیز دوره‌ای چهارساله درون این بازهٔ پنج‌ساله است. خط حزقیال هم نمایانگر دو سال است و هم یک ممیز پنج سال (۱٫۵). خط حزقیال دربارهٔ نابودی اورشلیم به دست بابل، با دومین نابودی اورشلیم به دست روم، از سال ۶۶ تا ۷۰، هم‌راستا است. خط رومیِ نابودی اورشلیم، هم دوره‌ای چهارساله و هم دوره‌ای سه‌سال‌ونیمه به دست می‌دهد. هر یک از آن چهار خط نمادین، در شهادت نبوی خود، نه یک، بلکه دو دورهٔ نمادین به دست داد.

لامک، ژان پالایولوگوس و همسر حزقیال، نمایانگر نشانهٔ راهِ آلفای یک دورهٔ زمانی هستند که با مرگِ اُمگا پایان می‌یابد. دو خط از این سه خط، محاصره‌ای را نشان می‌دهند که با مرگِ همتای متناظرِ هر یک از آن‌ها پایان می‌یابد. خط دیگر با ورود حیوانات به کشتی پایان می‌یابد. همتای اُمگا، طوفان نوح را با ویرانی اورشلیم و ویرانی دیوارهای قسطنطنیه هم‌راستا می‌سازد. هر سه نماد اُمگا، نمایانگر پایان مهلت فیض هم‌زمان با قانون قریب‌الوقوعِ یکشنبه هستند.

البته در شاهدِ کشتی نوح محاصره‌ای در کار نبود، اما برای ورود به کشتی می‌بایست سطحی شیب‌دار وجود می‌داشت. اگر سطح شیب‌دارِ بارگیری را نمادی از خاکریزِ محاصره به شمار آوریم، آنگاه هر سه شاهدِ مرگ بر وجود محاصره دلالت می‌کنند. در خط زمانیِ رومیِ ویرانی اورشلیم از سال ۶۶ تا ۷۰، یک محاصره به‌دست سستیوس در سال ۶۶ و محاصرهٔ دوم به‌دست تیتوس در سال ۷۰ صورت گرفت.

## چهار سال

چهار سالِ منتهی به محاصرهٔ قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳، نمایانگر دومین دورهٔ چهارساله در پیشگویی اسلامیِ «پنج ماه» در باب نهم مکاشفه است. نخستین دورهٔ چهارساله در پیشگوییِ «پنج ماه»، از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷، در جریان محاصرهٔ نیکومدیا بود. آن محاصره همچنین نشان‌دهندهٔ پایان دوره‌ای سی‌وهشت‌ساله بود که از ۲۷ ژوئیهٔ ۱۲۹۹ آغاز شده بود. دو ویرانیِ اورشلیم، یک ویرانیِ قسطنطنیه، طوفان و محاصرهٔ نیکومدیا، پنج شاهد بر لشکرکشی پانیوم از سال ۲۰۰ تا ۱۹۸ پیش از میلاد هستند؛ خودِ این لشکرکشی شاهد ششم به شمار می‌رود، و چندین شاهد دیگر نیز وجود دارد.

هر دو ویرانی اورشلیم را می‌توان به‌آسانی، «خط بر خط»، بر یکدیگر منطبق کرد. طوفان و خط روم شرقی به‌واسطهٔ مرگ‌های مشترکِ آلفا و اُمگا بر یکدیگر منطبق می‌شوند. لشکرکشی پانیوم به‌طور خاص با خط حزقیال در سال ۵۸۷ پیش از میلاد منطبق می‌شود، زیرا هر یک از این دو دورهٔ محاصره، نمایانگر دو سال است. پانیوم در آیهٔ پانزدهمِ باب یازدهم دانیال بازنمایی شده است؛ این آیه پیش از آیهٔ شانزدهم قرار دارد که نمایانگر قانون یکشنبهٔ قریب‌الوقوع است، درست همان‌گونه که ویرانی‌های اورشلیم در سال‌های ۵۸۶ پیش از میلاد و ۷۰ میلادی نیز نمایانگر آن بودند. دورهٔ دوسالهٔ نبرد پانیوم و محاصرهٔ صیدون، هر یک از این خطوط را وارد تاریخ پنهانِ آیهٔ چهلمِ باب یازدهم دانیال می‌کند.

## نشانه‌ای

نخستین نشانهٔ راهِ نبوی در محاصره‌های مربوط به هر دو ویرانی اورشلیم، نمایانگر یک علامت است؛ سستیوس در سال ۶۶ و مرگ همسر حزقیال، هر دو علامت‌های آلفا بودند. لامک نیز نخستین نشانهٔ راه است و بنابراین، بر پایهٔ شهادت دو شاهد، لامک نیز یک علامت است. عمر ۷۷۷ سالهٔ او نمایانگر علامتِ کلیسای پیروزمند است که از سه عنصر تشکیل شده است: یک نبی، یک کاهن و یک پادشاه.

> و نیز سبت‌های خود را به ایشان دادم تا نشانه‌ای میان من و ایشان باشد، تا بدانند که من خداوند هستم که ایشان را تقدیس می‌کنم. حزقیال ۲۰:۱۲.

## ۳۰۰ سال

خنوخ، که در تبار شیث هفتمین نفر از آدم بود، ۳۰۰ سال با خدا سلوک کرد و به آسمان برده شد. «۳۰۰» نمادی از سیصد نمودارِ سال‌ـ۱۸۴۳ پیشگامان، سیصد واعظ میلریِ متناظر با آن‌ها، و همچنین سپاه سیصدنفرهٔ جدعون است. خنوخ، واعظان میلری و سیصد نفرِ جدعون نمایانگر صد و چهل و چهار هزار نفر هستند. شمشون ۳۰۰ روباه گرفت و آن‌ها را جفت‌جفت به هم بست و بدین‌سان عدد ۱۵۰ و نمادی را مشخص ساخت که به هم بسته شده و مجموع آن سیصد است.

> و شمشون رفت و سیصد روباه گرفت و مشعل‌هایی برداشت و روباه‌ها را دو به دو دُم‌به‌دُم قرار داد و میانِ هر دو دُم، مشعلی نهاد. و چون مشعل‌ها را برافروخت، روباه‌ها را در کشتزارهای درونشدهٔ فلسطینیان رها کرد و هم بافه‌ها و هم غلّهٔ درونشده را، همراه با تاکستان‌ها و درختان زیتون، سوزاند. داوران ۱۵:۴، ۵.

دو نبوّتِ پنج‌ماهه دربارهٔ اسلام در باب نهمِ مکاشفه، «آتش» و «دُم‌ها» را به‌عنوان ویژگی‌های اسلام معرفی می‌کنند.

> و بدین‌سان اسبان و سوارانشان را در رؤیا دیدم که جوشن‌هایی آتشین و کبود و گوگردی بر تن داشتند؛ و سرهای اسبان همچون سرهای شیران بود؛ و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آمد. از این سه، یعنی از آتش و دود و گوگردی که از دهانشان بیرون می‌آمد، یک‌سوم آدمیان کشته شدند. زیرا قدرتشان در دهانشان و در دم‌هایشان است؛ زیرا دم‌هایشان همچون مارها بود و سر داشت، و با آن‌ها آسیب می‌رسانند. مکاشفه ۹:۱۷–۱۹.

قدرت اسلام هم در دهان‌هایشان است و هم در دُم‌هایشان.

> و دُم‌هایی همچون دُمِ عقرب‌ها داشتند، و در دُم‌هایشان نیش‌هایی بود؛ و قدرت آن را داشتند که آدمیان را پنج ماه آزار دهند. و پادشاهی بر خود داشتند که فرشتهٔ چاهِ بی‌انتهاست؛ نام او به زبان عبری آبَدّون است، اما به زبان یونانی آپولیون نام دارد. مکاشفه ۹:۱۰، ۱۱.

قدرت اسلام برای عذاب‌دادن و کشتن، هم در دهان‌های آنان است و هم در دُم‌هایشان، که از دهان‌ها و دُم‌هایشان بیرون می‌آید.

> از این رو خداوند در یک روز، سر و دُم، شاخه و نی را از اسرائیل قطع خواهد کرد. پیرِ ارجمند، همان سر است؛ و پیامبری که دروغ تعلیم می‌دهد، همان دُم است. زیرا رهبران این قوم آنان را گمراه می‌کنند؛ و آنان که از ایشان پیروی می‌کنند، هلاک می‌شوند. اشعیا ۹:۱۴–۱۶.

اسلام و اسرائیل از منظر نبوت با یکدیگر پیوند دارند، زیرا هر دو فرزندان ابراهیم‌اند، و در هر یک از این دو سلسله، «سر» همان «پیر و محترم» است و «دُم» همان «پیامبری که دروغ تعلیم می‌دهد». در اسلام، آن پیامبر کهن که دروغ تعلیم می‌داد، محمد است. قرآن نمایانگر دروغ‌هایی است که ملخ‌های اسلام را برمی‌انگیزند و پیر و محترم، رهبری سیاسی آنان است. اسلام به‌دست یک دستگاه حکومتی (دهان) هدایت می‌شود که از دروغ‌های قرآن (دُم) انگیزه می‌گیرد. سیصد روباه شمشون به دو گروه پنج‌ماهه تقسیم شدند که قرار است به‌وسیلهٔ آتش، دود و گوگرد عذاب دهند و بکشند.

## آتش، دود و گوگرد

آتش، دود و گوگرد حاملِ ویژگی‌های نبوتیِ سه فرشته‌اند. نخستین و آخرین، گونه‌هایی از آتش‌اند. ریشهٔ واژهٔ «گوگرد» بیانگرِ درخششی الهی است. آتش نمادِ یک پیام است؛ دود، اثرِ آن پیام است و گوگرد نشان‌دهندهٔ دینی بودنِ پیام است. هر سه، بدل‌های جعلیِ پیام راستینِ سه فرشتهٔ باب چهاردهمِ مکاشفه‌اند. سینه‌پوش آهنین به‌صورت آتش، سنگ سنبل و گوگرد به تصویر کشیده

می‌شود. این سینه‌پوش، بدلِ جعلیِ سینه‌پوشِ کاهن اعظم است. سینه‌پوش کاهن اعظم نمایانگرِ آن یکصد و چهل و چهار هزار تن در قالب دوازده گوهر انسانی است که با الوهیتی که اوریم و تُمّیم نمایانگر آن‌اند، پیوند یافته‌اند. سنگ سنبل در دوران باستان به رنگ آبیِ تیرهٔ مایل به سیاه، یا ارغوانیِ تیره بود. سنگ سنبلِ سینه‌پوش اسلام با دودی مطابقت دارد که از دهان‌های (دولت) و دُم‌های (کلیسا) اسلام بیرون می‌آید.

اینکه خنوخ پس از ۳۰۰ سال راه رفتن با خدا به آسمان برده شد، عدد ۳۰۰ را با پیام فرشتهٔ اول که در سال ۱۷۹۸ رسید، پیوند می‌دهد. آن پیام فرشتهٔ اول در ۱۱ اوت ۱۸۴۰، با تحقق نبوت پنج ماه در باب نهم مکاشفه، قدرت یافت. دو دورهٔ پنج‌ماهه در این باب، خط بر خط به یکدیگر پیوند داده می‌شوند. تنها به‌تازگی دریافته شد که پنج ماهِ آیهٔ پنج و پنج ماهِ آیهٔ ده دو دورهٔ متمایزِ صد و پنجاه‌ساله‌اند. هنگامی که آن حقیقت شناخته شد، شمشون روباه‌ها را به‌صورت صد و پنجاه جفت به یکدیگر بست.

در تاریخ نبویِ شمشون (که به معنای «خورشید» است)، «دودی» که هنگام به‌کاررفتنِ کلیدی که نبرد نینوا نماد آن بود از چاه بیرون آمد، خورشید را در تاریکی فروپوشاند. پیروان میلر به‌درستی دریافتند که پوشیده‌شدن خورشید با دودِ چاه اسلام، به معنای پوشیده‌شدن انجیل مسیح است که خورشید (شمشون) نماد آن است. میان شهادت شمشون و اسلام در باب‌های نهم تا یازدهمِ کتاب مکاشفه، چندین پیوند دیگر نیز وجود دارد.

عدد سه در سرگذشت شمشون با مهلت سه‌روزه‌ای که مهمانانِ عروسی برای حل معما داشتند، نمود می‌یابد. شمشون با سه زن سروکار دارد: همسرش که اهل تِمنَه بود، زن روسپی و دلیله. روح خداوند سه بار بر شمشون نازل می‌شود: هنگام رویارویی با شیر، در آشْقَلون و در لِحی. شمشون پیش از آنکه حقیقت را بگوید، سه پاسخ دروغین به دلیله می‌دهد. عدد سه نماد الوهیت، و نیز الوهیتِ جعلیِ متشکل از اژدها، وحش و نبی کاذب، و همچنین ساختار سه‌گانهٔ کلیسای پیروزمند است.

سی، عددِ کاهن است و سی همراه به ضیافت عروسی شمشون آورده شدند. سپس شمشون شرط بست که اگر مهمانان بتوانند معما را حل کنند، سی ملحفه و سی جامه به آنان بدهد. هنگامی که راز معمای او با خیانت فاش شد، شمشون سی تن از مردان اشقلون را کشت تا دِینِ شرط‌بندی را ادا کند. عدد سی، ده‌یکِ نبوتیِ ۳۰۰ است و در هماهنگی با سیصد سال سلوک خنوخ با خدا، سیصد روباهی که شمشون گرفت و در قالب صد و پنجاه جفت به یکدیگر بست، با دو نبوتِ پنج‌ماهه در باب نهم مکاشفه پیوند دارند؛ این دو نبوت با روش خط بر خط به یکدیگر پیوند خورده‌اند. سیصد، ده‌یکِ نبوتیِ سه هزار است و سه هزار نمایانگر باقی‌ماندگان است؛ خواه باقی‌ماندگانی عادل که ایمان‌آوردگانِ روز پنطیکاست نمایانگر آنان‌اند، خواه باقی‌ماندگانی ناعادل که کشته‌شدگان به دست لاویان در شورش گوسالهٔ زرین نمایانگر آنان‌اند.

شورشِ گوسالهٔ زرین و ایمان‌آوردگانِ روز پنتیکاست، هر دو به‌لحاظ نبوی در مقطعِ قانونِ قریب‌الوقوع یکشنبه بر هم منطبق می‌شوند. یک گروهِ باقی‌مانده، نمایانگرِ گروهی باقی‌مانده از قومِ عهدِ خدا و گروهی باقی‌مانده از میانِ کسانی است که بیرون از آغلِ قومِ عهدِ خدا هستند. نخستین اشاره به سه هزار تن در شهادت شمشون، به یهودیانی مربوط می‌شود که شمشون را به اسارت گرفتند تا فلسطینیان را خشنود سازند، و دومین اشاره به فلسطینیان است. داوری از خانهٔ خدا آغاز می‌شود و سپس به کارگرانِ ساعتِ یازدهم می‌رسد که هنوز در بابل‌اند. شهادت شمشون هم عددِ سه هزار را به‌عنوان نمادِ باقی‌ماندگان تأیید می‌کند و هم توالیِ فرایندِ داوری را. خنوخ به‌مدت سیصد سال با خدا راه رفت و بدین‌سان نمایانگرِ باقی‌ماندگانِ قومِ عهدِ خداست که طعم مرگ را نمی‌چشند. آن باقی‌ماندگان، همان صد و چهل و چهار هزار نفری هستند که در باب هفتمِ مکاشفه در تقابل با جماعت عظیم قرار گرفته‌اند.

ده‌یکِ ۳۰۰ برابر با ۳۰ است که نماد یک کاهن است؛ افزون بر این، عدد سه، به‌عنوان ده‌یکِ سی، نمایانگر الوهیت و نیز الوهیتِ جعلیِ اژدها، وحش و نبی کاذب است. عدد سه همچنین نمایانگر تقسیم سه‌گانهٔ کلیسای پیروزمند است که نمادهای آن عبارت‌اند از داوود پادشاه که در سی‌سالگی سلطنت خود را آغاز کرد، یوسفِ کاهن که در سی‌سالگی خدمت خود را آغاز کرد، و حزقیالِ نبی و کاهن که دورهٔ بیست‌ودوسالهٔ خدمت خود را در سی‌اُمین سالِ هفدهمین دورهٔ یوبیل آغاز کرد. او در مقام کاهن، می‌بایست سی‌ساله بوده باشد.

هر یک از سه موجودیت نمادین که در هیئتِ نبی، کاهن و پادشاه بازنمایی شده‌اند، در نقطهٔ عطفی که آغازگر محاصره است، مُهر خدا، یعنی سَبّتِ روز هفتم، را دریافت می‌کند. دو شاهدِ مرگ، همراه با شاهدِ ثانویِ ویرانی اورشلیم در سال ۶۶، سه شاهد بر این امرند که نقطهٔ عطفِ محاصره یک «نشانه» است.

## راه‌نشانِ گذار

هنگامی که محاصره آغاز می‌شود، کلیسای پیروزمندِ سه‌گانهٔ خدا، که لامک نماد آن است، مُهر می‌شود. مرگ همسر حزقیال نشان می‌دهد که درست در همان نقطهٔ عطف، قومِ پیشینِ عهد به‌کلی کنار گذاشته می‌شود. این نقطهٔ عطف، گذار از لائودیکیه به فیلادلفیه را مشخص می‌کند؛ گذاری که همچنین به‌صورت گذار کلیسای مبارز به کلیسای پیروزمند به تصویر کشیده می‌شود، و بدین‌سان این کلیسا به کلیسای هشتمی بدل می‌شود که از آن هفت است. آن نقطهٔ عطف در تاریخ میلریِ فرشتهٔ سوم، که از ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ تا شورش سال ۱۸۶۳ امتداد داشت، نمایانگر دورهٔ زمانیِ ۱۸۵۶ بود؛ دوره‌ای که جیمز و الن وایت، هر دو، معرفی این جنبش به‌عنوان جنبشی لائودیکیه‌ای را آغاز کردند. در سال ۱۸۵۶، جنبش میلریِ فیلادلفیه‌ای به جنبش میلریِ لائودیکیه‌ای گذار کرد. هفت سال بعد، با تبدیل این جنبش به کلیسای لائودیکیه‌ایِ ادونتیست‌های روز هفتم، جنبش میلریِ لائودیکیه‌ای پایان یافت.

سال ۳۱۳ نیز پیش‌نمونِ آن نشانِ راه است؛ سالی که کلیسای اسمیرنا پایان یافت و کلیسای پرغامس آغاز شد. در مجموع، گذارِ سال ۱۸۵۶ از فیلادلفیهٔ پارسا به لاودکیهٔ ناپارسا با گذار از اسمیرنای پارسا به پرغامسِ ناپارسا در سال ۳۱۳ هم‌راستا است، و نقطهٔ گذار نیز آن نشانِ راه را به‌عنوان یک علامت مشخص می‌کند. محاصره، به گواه چندین شاهد، با یک علامت آغاز می‌شود. هنگامی که جنبشِ فرشتهٔ سوم، که از صد و چهل و چهار هزار نفر تشکیل شده است، در زمانِ مرگِ لَمَک مُهر می‌شود، آنان در همان حال که چون عَلَمی برافراشته می‌شوند، مُهر می‌شوند و کاملاً متحد می‌گردند؛ زیرا نخستین نشانِ راهِ ساختار نبوتیِ محاصره یک علامت است.

مرگ یوحنای پالایولوگوس نشانهٔ راهِ اسلام را مشخص می‌کند؛ زمانی که روم شرقی به‌اجبار به انقیاد اسلام درمی‌آید. محاصره و ویرانی اورشلیم دو گواه دربارهٔ بابل و روم به دست می‌دهند. دورهٔ یک‌سال‌ونیمهٔ حزقیال نمایانگر اهل لائودیکیه است که از دیدن و شنیدن پیامِ هشدار مبنی بر اینکه به اسارت پادشاه شمال برده خواهند شد، سر باز زدند. نشانهٔ سِستیوس نمایانگر اهل فیلادلفیه است که از چنگ پادشاه شمال می‌گریزند. آن دو نشانه به پیام نبویِ درونی می‌پردازند، همان‌گونه که عدد ۷۷۷ لمک نیز چنین می‌کند. خط بر خط، یک گروه هنگام محاصره به اسارت برده می‌شود و گروه دیگر از دست پادشاه شمال می‌گریزد.

مرگ یوحنا پالایولوگوس، با مشخص‌کردن نقش اسلام در نقطهٔ شاخصی که در آن کسانی که لَمَک نماد آنان است مُهر می‌شوند، نمایانگر پیام نبویِ بیرونی است. کسانی که در جریان محاصره و ویرانی اورشلیم می‌گریزند و کسانی که به اسارت درمی‌آیند، بر این نکته تأکید می‌کنند که منش درست در نقطهٔ شاخص آلفای دورهٔ نبویِ محاصره آشکار می‌شود. دو لَمَک نماد آن دو گروه‌اند. یک گروه به نشویل هشدار می‌دهد و گروه دیگر از این کار سر باز می‌زند.

> و خداوند به او گفت: بنابراین، هر که قائن را بکشد، هفت‌چندان از او انتقام گرفته خواهد شد. و خداوند نشانی بر قائن نهاد تا هر که او را بیابد، او را نکشد. پیدایش ۴:۱۵.

## نشانِ عصیان

قائن نشان عصیان خود را دریافت کرد. نشان عصیان او هشداری به نوع بشر دانسته می‌شد، مبنی بر اینکه اگر قائن را بکشند، گرفتار داوری هفت‌برابرِ خدا خواهند شد. از یک نظر، این نشان را می‌توان محافظتی از سوی خدا برای قائن دانست، اما از لحاظ نبوتی، با نشانِ هشداردهندهٔ عصیان در آخرین کتابِ کتاب مقدس همخوانی دارد. نشان عصیان قائن در کتاب پیدایش، کتاب آلفا، پیش‌نمونِ نشان وحش در کتاب مکاشفه، کتاب اُمگا، بود. هشدار نهفته در نشان قائن این است که هر کس همان منش قائن را از خود نشان دهد، او نیز از سوی خدا طرد خواهد شد و مورد داوری قرار خواهد گرفت. نشانِ بر قائن با نشان وحش همخوانی دارد، و این هشدار بر این فرمان تأکید می‌کند که نباید از عصیان قائن در کشتن برادرش تقلید کرد؛ امری که در مکاشفه به‌صورت تمثال وحش بازنمایی شده است. تقلید از عمل قائن، ساختن تمثالی از قائن است. داوری اجراییِ هفت‌برابری برای قائن مقرر شد، و در نسل ششم پس از قائن، لَمِک دریافت که گناه پدر خود را تکرار کرده است، اما داوری‌اش هفت برابرِ هفتاد خواهد بود.

> و لَمَک به زنان خود، عاده و ظِلّه، گفت: «آواز مرا بشنوید؛ ای زنان لَمَک، به سخن من گوش فرا دهید؛ زیرا مردی را به سبب جراحت خویش کشته‌ام، و جوانی را به سبب آسیبی که دیده‌ام. اگر انتقام قائن هفت‌چندان گرفته شود، به‌یقین انتقام لَمَک هفتاد و هفت‌چندان خواهد بود.» پیدایش ۴:۲۳، ۲۴.

آیهٔ پیشین نخستین مورد از تنها سه موردی است که در کلام خدا، اعداد به‌صورت ضرب بیان شده‌اند. آخرین مورد همچون نخستین مورد است.

> آنگاه پطرس نزد او آمد و گفت: «خداوندا، برادرم چند بار در حق من گناه کند و من او را ببخشم؟ آیا تا هفت بار؟» عیسی به او گفت: «به تو نمی‌گویم تا هفت بار، بلکه تا هفتاد برابرِ هفت بار.» متی ۱۸:۲۱، ۲۲.

هفتاد ضرب در هفت برابر با چهارصد و نود است، و در تاریخ مقدس سه دورهٔ چهارصد و نود ساله وجود دارد که هر یک نشان‌دهندهٔ دوره‌ای از مهلت آزمون است. برای قدس، پادشاهان و لشکر، هر یک دوره‌ای چهارصد و نود ساله منظور شده است. دورهٔ پادشاهان با مسح شائول در سال ۱۰۹۷ پیش از میلاد آغاز شد و تا نخستین محاصرهٔ نبوکدنصر در سال ۶۰۷ پیش از میلاد، که در جریان آن دانیال به اسارت برده شد، ادامه یافت.

مهلتِ آزمایشیِ چهارصد و نود ساله‌ای که به قدس اختصاص یافته بود، با تقدیس معبد سلیمان در سال ۱۰۰۶ پیش از میلاد آغاز شد و تا تقدیس معبدِ پس از تبعید در سال ۵۱۶ پیش از میلاد ادامه یافت. برای لشکر، این چهارصد و نود سال از سال ۴۵۷ پیش از میلاد تا سال ۳۴ میلادی بود.

سیرِ آغازشده با پیامِ هشدارآمیزِ داوریِ هفت‌برابری و نشانِ قائن، تا هفتاد بار هفت‌برابرِ لَمَک، نمایانگرِ یک دورهٔ آزمایشیِ نمادینِ چهارصدونودساله است. عصیانی که نشانِ قائن نمادِ آن است، به‌صورت عصیانی تصویر می‌شود که به‌تدریج شدت می‌گیرد؛ و این با انگیزهٔ خدا برای فرستادن طوفان همخوانی دارد.

> و خدا دید که شرارت انسان در زمین بسیار بود و هر تصوری از اندیشه‌های دل او پیوسته شرارت محض بود. و خداوند از اینکه انسان را بر زمین ساخته بود پشیمان شد و در دل خویش اندوهگین

> گشت. و خداوند گفت: انسان را که آفریده‌ام، از روی زمین محو خواهم کرد؛ هم انسان و هم چهارپایان و خزندگان و پرندگان آسمان را؛ زیرا از اینکه آنان را ساخته‌ام پشیمانم. پیدایش ۶:۵–۷.

لمکِ نسل ششمِ قائن، در تقابل با لمکِ تبار شیث، به‌عنوان گروهی نشان‌دار از عصیانگران معرفی می‌شود. شهادت‌های هر دو لمک، پایان مهلت فیض را مشخص می‌کنند: یکی با بیان عدد ۴۹۰ و دیگری با مرگ خود. هر دو دربردارندهٔ نمادپردازی عددی‌اند که مستقیماً با ساختار سه‌گانهٔ کلیسای پیروزمند مرتبط است. لمکِ تبار قائن با سه دورهٔ ۴۹۰ساله برای پادشاهان، قدس و لشکر مطابقت دارد، و لمکِ تبار شیث مُهرِ عدد هفت را برای نبی، کاهن و پادشاه در خود دارد. لمکِ تبار شیث، دومین فرشته از سه فرشتهٔ باب چهاردهم مکاشفه است، و لمکِ تبار قائن، فرشتهٔ سوم است که هشدار مربوط به وحش، تمثال او، نشان و عدد نام او را اعلام می‌کند. مکاشفه، باب چهاردهم، آیات ۹/۱۱، کسانی را که به لعنت قائن دچار می‌شوند، مشخص می‌کند.

> و فرشتهٔ سوم از پی ایشان آمد و با صدای بلند گفت: اگر کسی وحش و تمثال او را بپرستد و نشان او را بر پیشانی یا بر دست خود بپذیرد، او نیز از شراب خشم خدا که به‌صورت خالص در جام غضب او ریخته شده است، خواهد نوشید؛ و در حضور فرشتگان مقدس و در حضور برّه، با آتش و گوگرد عذاب خواهد دید. و دود عذاب آنان تا ابدالآباد بالا می‌رود؛ و آنان که وحش و تمثال او را می‌پرستند و هر که نشان نام او را می‌پذیرد، نه روز آرام دارند و نه شب. مکاشفه ۱۴:۹–۱۱.

مکاشفه ۱۵:۲ کسانی را که لَمَکِ نسلِ شیث نماد آنان است، معرفی می‌کند:

> و چیزی همچون دریایی از شیشه دیدم که با آتش آمیخته بود؛ و آنان را که بر وحش و بر تمثال او و بر نشان او و بر عدد نام او پیروز شده بودند، دیدم که بر دریای شیشه‌ای ایستاده بودند و چنگ‌های خدا را در دست داشتند. مکاشفه ۱۵:۲.

لَمَک از نسل شیث، با مرگ خود نشانگر بسته شدنِ در است. لَمَک از نسل قائن، نشانگر بسته شدنِ در پس از چهارصد و نود سال مهلتِ آزمایش است. نشانِ قائن می‌بایست هشداری دربارهٔ مَنِشی تلقی می‌شد که سه ویژگی اصلیِ نبوی را بروز می‌داد. او از پرستش خدا مطابق با دستور خدا سر باز زد؛ خشمی حسادت‌آمیز از خود نشان داد و برادر کوچک‌ترش را به قتل رساند و سوم آنکه، از توبه کردن سر باز زد.

قائن لوح نخستِ ده فرمان را، که رابطهٔ بشر با خدا را مشخص می‌کند، نقض کرده بود، و لوح دوم رابطهٔ بشر با بشر را مشخص می‌کند. نشانِ سرکشیِ او، وی را شریعت‌شکنی بی‌توبه معرفی می‌کرد. قائن و لَمَک نشانگرِ درِ بستهٔ فرشتهٔ سوم به‌هنگامِ وضع قریب‌الوقوع قانون یکشنبه‌اند. خنوخ، متوشالح، لَمَک و نوح نمایانگر سیر تاریخی‌ای هستند که با آمدنِ فرشتهٔ نخست، که خنوخ نمایندهٔ اوست، آغاز می‌شود و با آمدنِ لَمَک در مقام فرشتهٔ دوم و آمدنِ متوشالح در مقام فریاد نیمه‌شب، که به پیامِ فرشتهٔ دوم، یعنی لَمَک، قدرت می‌بخشد، ادامه می‌یابد؛ و سپس نوح در مقام فرشتهٔ سوم نشانگرِ درِ بستهٔ طوفان است.

لَمِک پنج سال پیش از طوفان درگذشت و این، نشان‌دهندهٔ آن پنج سال نمادین پیش از بسته‌شدنِ در به‌هنگام اجرای قانون قریب‌الوقوع یکشنبه است. درست در زمان مرگ لَمِک در ۷۷۷سالگی است که مُهر شدنِ کلیسای پیروزمند به انجام می‌رسد. سپس، هفت روز پیش از آنکه درِ کشتی به‌گونه‌ای فراطبیعی بسته شود، حیوانات شروع به ورود به کشتی کردند.

روزی که متوشالح درگذشت، نخستین روز از آن هفت روز بود. آخرین هشدار پیش از بسته شدن در، پیامی دوگانه بود: نمایشی دیداری از حیوانات، همراه با تحقق نبوّتی که در سراسر زندگیِ سالخورده‌ترین انسانی که تاکنون درگذشته است، طنین‌انداز شده بود. آن نبوّت در نام متوشالح نهفته

بود که به معنای «هنگامی که او بمیرد، آن فرا خواهد رسید» است.

پیام هشدار نهایی برای بشریت، به حکم ضرورت نبوی، باید پیامی دوگانه باشد، چنان‌که هفت روز مهاجرت حیوانات نمایانگر آن است؛ دوره‌ای که با مرگ متوشالح آغاز شد، مرگی که تحقق نبوت خنوخ بود؛ نبوتی که از طریق نام پسرش اعلام شده بود. هفت روز مهاجرت حیوانات، پیام دوگانهٔ مرگ متوشالح و حیوانات مهاجر را به‌عنوان پیام مُهر نهادنِ فرشتهٔ سوم مشخص می‌کند. عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد، و در مکاشفه، صدای دومِ آیهٔ چهارم به فرشتهٔ سومِ باب هجدهمِ مکاشفه می‌پیوندد، همان‌گونه که فریاد نیمه‌شب به پیام فرشتهٔ دوم پیوست. پیام هشدار نهاییِ همواره به‌صورت پیامی درونی و بیرونی ارائه می‌شود، چنان‌که رابطهٔ نبوی میان کلیساها و مُهرها در کتاب مکاشفه نمایانگر آن است. پیام هشدار نهایی در باب یازدهم دانیال، پیام شمال و مشرق است. متوشالح و حیوانات مهاجر، پیام دوگانهٔ هشدار نهایی در روزگار نوح بودند.

مرگ لَمَک، با نشانِ ۷۷۷، با آغاز محاصره، یعنی زمانی که همسر حزقیال درگذشت، مطابقت دارد. در همان مقطع است که وفاداران، که تبار شیث نمایندهٔ آنان است، مُهر می‌شوند؛ و نیز در همان مقطع است که کسانی که تبار قائن نمایندهٔ آنان است، نشان را دریافت می‌کنند. خنوخ هفتمین نفر از آدم بود و نمایانگر نشانهٔ راهِ آلفا در دوره‌ای است که در پایان آن، هم نسل آخر و هم نسل اول با عدد هشت نشان داده می‌شوند. هر دو لَمَک پایان مهلت آزمون را مشخص می‌کنند، و مرگ لَمَک نمایانگر بسته بودنِ درِ مهلت آزمون در آغاز محاصره است.

خنوخ آلفای تاریخ نبوی بود و به حکم ضرورت نبوی، باید اُمگایی را برای تاریخ نبوی مشخص سازد. آن اُمگا در هشت تنی نمود می‌یابد که بی‌آنکه مرگ را بچشند، از جهان کهن به جهان نو گذر کردند. خنوخ و آن هشت تن پیش از رسیدن به زمینِ نو، مرگ را ندیدند. جهان کهن در هفت روزِ کوچ حیوانات پایان یافت و جهان نو با هفت روزِ بی‌باران آغاز شد. سپس، از روز هفدهم، به‌مدت پنج ماه چیزی جز باران نبود، تا آنکه خدا در پایان آن پنج ماه، در روز هفدهم، باران را بازداشت.

## پنج ماه

در باب نهم مکاشفه، دو شاهد بر پنج ماه وجود دارد و در این باب سه نبوت زمانیِ متمایز آمده است. پنج ماهِ نخست در آیهٔ پنج بیان شده است؛ پنج ماهِ دوم در آیهٔ ده آمده و سیصد و نود و یک سال و پانزده روز در آیهٔ پانزده ذکر شده است. آیات ۵، ۱۰ و ۱۵، نبوت زمانیِ مربوط به اسلام را با دو شاهد بر پنج ماه در آغاز دورهٔ نبوی مشخص می‌کنند. آیات ۵ و ۱۰ هر دو دوره‌ای پنج‌ماهه را مشخص می‌کنند؛ بنابراین، سطر بر سطر، آیهٔ پنج و آیهٔ ده در مجموع پانزده می‌شوند. پس، پنج ماهِ نخست، ۱۵ است و سیصد و نود و یک سال و پانزده روز در آیهٔ ۱۵ بیان شده است. توالی و ساختار آیات ۵، ۱۰ و ۱۵ دو عدد پانزده را مشخص می‌کند، و در دو آیهٔ نخست که مجموعشان پانزده می‌شود، دو نبوت زمانیِ صد و پنجاه‌ساله وجود دارد.

آیهٔ پانزدهم، نبوتِ زمانیِ سیصد و نود و یک سال و پانزده روز را بیان می‌کند. مسیح عدد پانزده را در سه آیه تنیده است و با استفاده از زمان نبویِ بیان‌شده در همان آیات، عدد ۱۵ را که از جمعِ شماره‌های آیات پنجم و دهم حاصل می‌شود، متمایز ساخت تا با هم‌تراز شدنِ آن با آیهٔ پانزدهم، پانزده دو برابر شود. سپس مسیح هر سه نبوتِ به‌هم‌پیوسته را با پانزده روز به پایان رساند.

کلید فهم این فصل، نبرد نینوا در سال ۶۲۷ است که پنج سال پس از آن، در سال ۶۳۲، مرگ محمد رخ می‌دهد و نخستین پیشگویی پنج‌ماهه آغاز می‌شود. ده سال پس از مرگ محمد، سپاهیان ایران نابود شدند؛ این امر مطابق با پیشگویی محمد بود که هر دو قدرت ایران و روم شکست خواهند خورد. بنابراین، خط سیر تاریخیِ باب نهم مکاشفه از نبرد نینوا میان ایران و روم آغاز می‌شود. سپس، پنج

سال بعد، محمد درمی‌گذرد و بدین‌سان دورهٔ صد و پنجاه‌سالهٔ آیهٔ پنجم آغاز می‌شود. ده سال بعد، ایران در نبرد نهاوند در سال ۶۴۲ شکست می‌خورد. اسلام نبرد نهاوند را «فتح‌الفتوح» نامید. پانزده سال نخستِ باب نهم مکاشفه، نشان‌دهندهٔ یک دورهٔ پنج‌ساله و پس از آن یک دورهٔ ده‌ساله است. آخرین پیشگویی زمانی در ۱۱ اوت ۱۸۴۰ به پایان رسید. ده روز پیش از این رویداد، جوسایا لیچ پیش‌بینی بازنگری‌شدهٔ خود را دربارهٔ پایان سلطهٔ عثمانی منتشر کرد. پانزده روز پایانی اسلام در باب نهم مکاشفه، به‌واسطهٔ کار جوسایا لیچ، به دو بخشِ پنج‌روزه و سپس ده‌روزه تقسیم می‌شود؛ زیرا عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشد.

این مباحث را در مقالهٔ بعدی پی خواهیم گرفت.